

کار و کارگر

زن ماتمزده بصاحب معدن میگوید : « بین ، شوهرم در
 اثنای خدمتگذاری در کار خانه تو کشته شد . وقتیکه او مرد ، تو
 با درشکه خودت که اسبان تنومند رهوار داشت بگردش و تفریح
 خاطر مشغول بودی ؛ سی سنت مزد را برای او پیش از حد
 لزوم دانستی ، راضی نشدی چیزی از اجرت خود صرفه جوئی
 کرده برای روز بد بختی ما ذخیره کنی ، اکنون خوراک
 روزانه نداریم ، توجز اندوختن مال و استفاده از اعمال کارگر
 مقصودی نداشتی و رعایت حال او را منافی منفعت خود تصور
 مینمودی . »

در امریکا جمع کثیری از مردمان نیک سیرت ، حق را همیشه
 باعصاب کنندگان میدهند . گروهی نیز براین عقیده اند که اتحاد
 و اتفاق کارگران سرمایه را تهدید میکند ، نشاط عمومی و
 تقدم امت را بمخاطره می اندازد . در این مسئله باریک تامل
 نمائیم : ۱ - باترون یا صاحب کار میخواهد بقدر امکان در جمع
 ثروت بکوشد ۲ - کارگر نیز خیالش همین است . میدانیم که
 حصول این مقصود در یک وقت و زمان برای اولی بسیار دشوار
 و برای دومی متعذر و غیر مقصور است ، پس اصلاح امر را
 در تضامن و تعاون میتوانیم پیدا کنیم . اگر یکی از این دو
 جدا گانه بآرزوی خود نائل شود کار آن یکی بخرابی و افلاس

خواهد کشید .

مثلاً ذغال سنگ را موضوع سخن و میزان مقایسه قرار دهیم؛
در معادن ذغال سه مسئله مهمه هست :

۱ - ذغالی که خداوند برای انتفاع بشر در اعماق زمین
بودیمه نهاده است .

۲ - کارگری که رضا بزحمت و مشقت داده طبقات زمین را
می شکافد و فواید مکنونه را از کریوه های تاریک آن بیرون
می آورد .

۳ - کار فرما که با استعانت دارائی یا مهارت یانندیر خویش ،
معدن را تصاحب کرده با استخدام عمال پرداخته است .

صاحبکار نمی خواهد کارگر را شریک خود بداند ، این با
صحت و اصابت رأی مخالف است . این اشخاص اگر خواسته
باشند میتوانند در جاهای دیگر بی مساعدت او با استخراج ذغال
مشغول بشوند اما او آنها نمی تواند کاری بکند .

پس قیمت کار از قیمت معدن کمتر نیست ، وقتی که سرمایه
دار معدنی را میخرد با فروشنده معاهداتی دارد و حقوقی برای
او منظور می نماید . برای کارگر که کارش را باو میفروشد چرا
چیزی از این حقوق معین نمی کنند ؟ از پذیرفتن وکیلی که
هیئت کارگران نزد او میفرستند چرا امتناع می نماید ؟ برای
اینکه نمیخواهد ببیند کارگردم از مساوات میزند ، مایل است
مستخدمین بهمه حال تابع امر و اراده او باشند ، کسانی که از
این راه بر قدرت و ثروت خود افزوده اند نمیدانند که کارگران

این عصر از دوره بندگی بدوره استقلال انتقال یافته اند .
 مصالح مملکت اقتضا میکند که در تسویه این اختلافات اقدام
 سریع بعمل آید ، در ایالت (بانسلوانی) یکصد میل مربع زمین
 پر از معادن ذغال است ، همه در حوزه تملک یکنفر واقع
 شده اند ، ده هزار نفر در این معدن ها کار میکنند ، عایدات
 خالص این معادن پنج میلیون دلار است که بکسسه یکنفر وارد
 میشود . عمارت باشکوه این آدم محتوی صد اطاق است ، برای
 تنزه بحری کشتی مخصوص ظریف دارد ، در قطار راه آهن
 اطاق مزین او همیشه آماده است ، اوتوموبیلها و اسبها و خدمتکارها
 و سایر لوازم تکبر و تنعم همواره فرمان او را مترصدند .
 کارگر پیاده راه میرود ، جامه کهنه پوشیده است ، روز و
 شب در تعب است ، زندگانش مرتب نیست ، اجرت کار بنا
 احتیاجاتش تناسب ندارد ، علایم درماندگی از قیافه اش نمایان
 است ، زنش غذای او را میزد ، لباسش را میدوزد ، خانه اش
 را جاروب میکند ، اولاد او نیز با پدر بمعدن رفته اند .
 آیا این خوب است که شخصی در يك سال پنج میلیون دلار
 بگیرد و هزار عمه در کنار پرتگاه فقر و فاقه بر خود بلرزند ،
 یا اینکه همین شخص سالی يك میلیون ببرد و باقی برده هزار خانواده
 پریشان روزگار توزیع شود و هر سال چهار صد دلار بر دخل
 هر عائله افزوده گردد ؟
 آیا کدام يك از این دو نوع باعظمت و تقدم ملت توافق دارد ؟
 سؤالی است ساده ، جواب آن چیست ؟

کارگر می گوید: «در عوض کار این اجرت را میخواهم،
اگر خواهش مرا نپذیری پی کار خود میروم.»
آن آدم با چهار میلیون چه میکند؟

آثار قدیمه میخرد، قصور و عمارات میسازد، بفرزند مینذر
خود مینهد، در راه مشتهیات نفسانی خرج میکند، از کان فضیلت را
را منهدم مینماید، عدالت و قانون را با دادن رشوه و اعمال قوه
آلوده میدارد، مأمور بزرگ را مشوق میشود حق دشمن کوچک
اورا باطل کند اصول ظلمه کاپیتالیزم باین طریق فواید مادی
نفوس و ارواح بشر را برای خود اختکار میکنند.

اما در صورتی که این چهار میلیون برده هزار خانوار تقسیم
شود کارگران و اولاد آنان غذای بهتر، تربیت نیکوتر، زندگی
مناسبتتر خواهند داشت، و قسمتی از تیره روزیهای این گروه
انبوه مرتفع خواهد شد.

بهترین دلیل این مطلب ^{تاریخ علم انسانی} منظره ایست که در شهر شیکاگو دیده میشود.
صد و پنجاه نفر هلاک صد و پنجاه هزار کارگر را از کار بازداشته اند.
اگر آن صد و پنجاه نفر بتوانند حرف خود را بموقع اجرا بگذارند،
مبلغی پول بکیسه میریزند، زنها و دخترهای آنها لباس های مضحک
میپوشند، بیشتر به بیلاق میروند، اولادشان بیشتر از سابق احمق و
خود پسند میشوند. اگر کارگران غلبه نمایند صد و پنجاه هزار
خانواده تا اندازه آسوده خواهند بود.

کدام مهمتر است؟ خوش بختی ۱۵۰ نفر یا خوشی و راحت ۱۵۰۰۰۰
خانواده کارگر؟

زن کارگر که آتپزی، رخت شوئی، دایگی، خانه داری، خیاطی میکند از خانمهایی که چندان کار ندارند هیچ کمتر نیست.

عمله (مترو) در پاریس تعطیل کردند و اعتصاب آنان چنانکه میخواستند نتیجه بخشید، اگر سابقاً این امر واقع میشد بسهولت انجام نمی یافت و پای پولیس و ژاندارم و قوه قهریه بمیان می آمد. اما امروز کار رنک دیگر گرفته و اراده ثابت کارگر در این قضیه اجتماعی حکومت میکند. کارگر فرانسوی میگفت روز بلند و مزد کم است؛ بر اجرت افزودند و از ساعت کار کاستند - این است حق و وظیفه.

هفته يك روز و ده روز در سال بکار گران اجازه تعطیل دادند و چیزی از مزد آنها کم نکردند - این است حق و وظیفه. کارگرهای جوان باید بیست روز سال را بحکم قانون در خدمت نظامی باشند، این مدت اجباری را بسر میبرند و اداره یا کارخانه حقوق آنها را میپردازد.

- این است حق و وظیفه، وقتی که یکی از اینان بیمار میشود، اداره اجرت او را بالتامام میپردازد، مصارف معالجه نیز بر عهده صاحبکار است - این است حق و وظیفه.

زمانه ایران فرانسه دانستند که ملت دلیر فرانسه رأی عمومی ر مطاع و محترم میدانند و از سر نیزه سیاهیان نمیرسند، از آن تاریخ، هنگام اعتصاب بطوری که با موظفین و مأمورین حکومت

رفتار مینمودند ، با کارگران نیز همانطور معامله کردند . ملت مثل اینیه دیگر است ؛ وقتی که اساس آن فاسد و مضطرب باشد از بقا و ثبات محروم خواهد بود . مجله ما امیدوار پیشرفت کارگران است و میخواهد در همه جا بانها همراهی کند تا خوشبختی عموم از این پیشرفت بوجود آید .

— بویزبان —

— يك محاربه هوائی —

شهر ... را قشون دشمن تصرف کرده است . از مشاهده کلیسا و سربازخانه و ایستگاه راه آهن میتوان این شهر را شناخت . محلی است ساکن و آرام ، خانه ها متصل بیکدیگر و سقفها دود می کنند ، کوچه ها بعمار جنگل شباهت دارند ، طیاره سوار ، شهر را معاینه کرده آن را مرکز استکشاف خود قرار میدهد . برای پیدا کردن نقاط لازمه چرخ میزند . اینجا موقع استراتژی مهمی است ، آسمان پیاپی به تخریب محل قورخانه و ذخایر جنگی مأمور شده است . اگر نتواند این خدمت را انجام بدهد اقلاباً باید وسایل ارتباط قشون را قطع کند .

منظره عجیبی است ! دیده بان طیاره ، از سه دانه بمب که بانجما انداخته خواهد شد ، یکی را برداشته قراول میرود ؛ اما بکجا باید انداخت ؟ گرفتار سردید و اندیشه است . وظیفه اش این است